

تأثیرات اخوان المسلمین مصر بر گروه‌های جهادی افغانستان

محمدعلی میرعلی^۱

عمران حلیمی^۲

چکیده

نوشته‌ی حاضر در پاسخ به این پرسش سامان داده شده است که جنبش اخوان المسلمین مصر چه تأثیراتی بر گروه‌های جهادی افغانی داشته است؟ مطالعه‌ی این مسئله از آن رو اهمیت دارد که بسیاری از معضلات سیاسی و اجتماعی در افغانستان در روابط و مناسبات نیروهای اجتماعی با جریان‌های بیرون از مرزها ریشه دارد. برای یافتن پاسخ این پرسش از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده‌ایم. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که گروه‌های جهادی، در اهداف و آرمان‌ها، تشکیلات سازمانی و شیوه‌های مبارزاتی خود از اخوان المسلمین تأثیر پذیرفته و شش عامل در تأثیرگذاری اخوان بر این گروه‌ها نقشی اساسی داشته‌اند: موقعیت محوری مصر و الازهر در جهان اسلام، نوگرایی رهبران اخوان در تفسیر آموزه‌های دینی، ایدئولوژی سیاسی جذاب اخوان، قرابت دینی و مذهبی مصر با جامعه‌ی اهل سنت افغانی، فقر فکری - فرهنگی در افغانستان و حمایت غربی‌ها از اندیشه‌های اسلام‌گرایانه در برابر توسعه‌ی نفوذ سوسیالیسم. تفکرات اخوانی از طریق تحصیل‌کردگان مذهبی، نیروهای اعزامی عرب و ترجمه‌ی کتاب‌ها و مجلات به افغانستان منتقل شده و به صورت مشخص سه گروه جنبش جوانان مسلمان، حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی را تحت تأثیر قرار داده است. گسترش افراط‌گرایی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی در افغانستان را می‌توان دو پیامد مهم تأثیرپذیری گروه‌های جهادی از اخوان المسلمین دانست.

واژگان کلیدی: گروه‌های جهادی، تأثیرپذیری، افغانستان، اخوان المسلمین،

افراط‌گرایی، شکاف‌های اجتماعی.

۱. دانشیار جامعه‌المصطفی‌العالمیه.

۲. دانشجوی دکتری رشته اندیشه معاصر مسلمین و عضو اندیشکده افغانستان پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ.

۱. طرح مسئله

دهه‌ی چهل و پنجاه خورشیدی، اوج اسلام‌خواهی و خیزش گروه‌های اسلام‌گرا در افغانستان بود؛ گروه‌هایی که با شعارها و آرمان‌های اسلام‌گرایانه در محیط‌های علمی و دانشگاهی، رسانه‌ها، اماکن مذهبی و در سطح توده‌ی مردم فعالیت‌های خود را آغاز کردند و دگرگونی‌های عمیق و بنیادینی را در عرصه‌ی مناسبات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی در افغانستان و منطقه رقم زدند. همین گروه‌ها، بعداً در دهه‌ی شصت، پرچم جهاد و مبارزه علیه رژیم برآمده از گروه‌های چپ کمونیستی و بزرگترین قدرت خارجی حامی آن، یعنی اتحاد جماهیر شوروی را به دوش کشیده و سرنوشت و تقدیر بیش از چهار دهه تحولات در عرصه‌ی حیات سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان را در دست گرفتند. آثار و پیامدهای تصمیم‌گیری‌ها و عمل‌کردهای این گروه‌ها، هنوز در سیمای حیات سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان نمایان است؛ البته سرآغاز شکل‌گیری جریان‌های فکری و سیاسی در افغانستان، به نهضت اصلاح‌گرانه‌ی سیدجمال بر می‌گردد.

یکی از مسائل مهم مرتبط با این گروه‌ها که نیاز به مطالعه و واکاوی دارد، تأثیرپذیری این گروه‌ها از جریان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرای بیرون از افغانستان است. در کشورهای مختلف اسلامی نظیر ایران، مصر، سوریه، مراکش، عربستان سعودی، پاکستان و... گروه‌ها و جریان‌های فکری - سیاسی اسلامی قدرت‌مندی در آن دوره وجود داشتند. پرسش این است که گروه‌های اسلام‌گرا در افغانستان، از این جریان‌های اسلام‌گرایانه در بیرون از افغانستان چه تأثیراتی پذیرفته‌اند؟ هر صاحب نظری می‌داند که پاسخ‌دادن به این پرسش نیاز به مطالعه‌ی عمیق و گسترده دارد. با یک مقاله‌ی چندصفحه‌ای نمی‌توان مشخص کرد که گروه‌های جهادی افغانستانی از چه جریان‌هایی در بیرون از افغانستان تأثیر پذیرفته‌اند و چگونه و چه تأثیراتی؟ بر این اساس نگارنده ناگزیر است از میان مجموعه گروه‌های اسلام‌گرا در بیرون از افغانستان یکی را برگزیند و در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌دهد.

اخوان المسلمین مصر یکی از پرنفوذترین گروه‌های اسلام‌گرا در دنیای اسلام به شمار می‌رود. این گروه در سال ۱۹۲۸-۱۹۲۹ در مصر توسط حسن البناء پایه‌گذاری شد و توانست طی مدت نسبتاً کوتاهی در سراسر دنیای اسلام ریشه‌های خود را گسترانده، به

بازیگری بی‌بدیل در عرصه‌ی سیاسی اسلام‌گرایی تبدیل گردد. جنبش اخوان متأثر از تحولات منطقه‌ای و داخلی در سرزمین‌هایی که پیش‌تر تحت سلطه‌ی عثمانی بودند، شکل گرفت. طبعاً عوامل متعددی را می‌توان در تبیین تأسیس این جنبش ذکر کرد که مهم‌ترین آنها سقوط خلافت عثمانی و گسترش جریان‌های سیاسی و اجتماعی نوینی بود که از دید اسلام‌گرایان مصری، الحادی به شمار می‌رفتند. در این نوشته می‌خواهیم تأثیرات جنبش اخوان بر گروه‌های جهادی افغانستان را مطالعه و بررسی کنیم. اصل تأثیرپذیری گروه‌های جهادی افغانستان از جنبش اخوان واقعیتی مفروض و تحقق‌یافته تلقی شده است. می‌خواهیم بدانیم گروه‌های جهادی در افکار و اندیشه‌ها، اهداف و آرمان‌ها و راهبردها و شیوه‌های مبارزاتی خود از این جنبش چه تأثیراتی پذیرفته‌اند؟

پرداختن به این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که در شرایط کنونی، کشور ما با معضلات سیاسی و اجتماعی بی‌شماری دست و پنجه نرم می‌کند. بدون شک بخشی از این معضلات ریشه در روابط و مناسبات گروه‌های فکری و سیاسی افغانی با جریان‌های فکری - سیاسی بیرون از افغانستان دارد؛ بنابراین برای رفع این معضلات و چالش‌ها، باید در مناسبات خود با جریان‌های بیرون از کشور، تأمل و تجدید نظر کنیم. در نوشتار حاضر از روش مطالعه‌ی توصیفی - تحلیلی بهره گرفته‌ایم. این روش مطالعه معمولاً به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم به کار می‌رود که بیشتر بر روی متن‌های مکتوب، شفاهی و تصویری، نظیر کتاب، روزنامه، مقاله و فیلم، در خصوص موضوع خاص انجام می‌گیرد (مستخدمین حسینی، ۱۳۹۴، ص ۵۸). در نوشتار حاضر نیز اسناد و متونی که بازگوکننده‌ی روابط میان جنبش اخوان و گروه‌های جهادی افغانی است، گزینش شده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

می‌توان از کتاب شناسنامه‌ی احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، نوشته‌ی بصیر احمد دولت‌آبادی، کتاب جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر، نوشته‌ی امان‌الله شفاپی و کتاب افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، نوشته‌ی اولیویه روا، به عنوان پیشینه‌ی این تحقیق نام برد. بخش‌های مهم از مطالب و مدعیات مطرح‌شده در نوشتار حاضر، در کتاب‌های یاد

ده بازتاب یافته است. دولت‌آبادی در کتاب خود نام تمام گروه‌های سیاسی افغانستان را لیست کرده و به اختصار درباره‌ی اهداف، فعالیت‌ها و اساسنامه‌ی هریک شرح داده است. وی در آنجا مشخص می‌کند که کدام‌یک از این گروه‌ها، از چه منابع فکری و ایدئولوژیکی تغذیه می‌کرده‌اند. بصیر احمد با توجه به رویکرد خود در نگارش این اثر، مشخص نمی‌کند که اخوان با چه شیوه و از چه طریقی بر گروه‌های جهادی افغانی تأثیر گذاشته است. نویسنده کتاب جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر، مجموعه گروه‌های تأثیرپذیرفته از جنبش اخوان را نام برده، سعی می‌کند آغاز این تأثیرپذیری و نیز شیوه‌ها و کانال‌های انتقال اندیشه‌ی اخوانی به افغانستان را مشخص نماید. با این وجود آقای شفایی مشخص نمی‌کند که عوامل و زمینه‌های این تأثیرپذیری چه بوده است. محمد اکرام اندیشمند نیز کتابی دارد تحت عنوان سال‌های تجاوز و مقاومت. وی کمابیش به این موضوع پرداخته است که چه تعداد از گروه‌های جهادی، تفکر اخوانی داشته‌اند؛ ولی کتاب او نیز با این کاستی مواجه است که به صورت مشخص نشان دهد، اخوان‌المسلمین چگونه و با چه سازوکاری بر گروه‌های اسلام‌گرای افغانی تأثیر گذاشته است؟ عوامل و زمینه‌های تأثیرگذاری آن چه بوده‌اند؟ و سرانجام اینکه این تأثیرگذاری‌ها چه آثار و پیامدهایی در سرنوشت حیات سیاسی - اجتماعی مردم افغانستان و مناسبات میان اقوام و فرقه‌های مذهبی این کشور داشته است. سعی خواهیم کرد در نوشتار حاضر این نقیصه حتی المقدور برطرف گردد.

۳. مفاهیم

۳-۱. گروه‌های جهادی افغانستان

مراد از گروه‌های جهادی در این نوشته، مجموعه گروه‌ها و جریان‌های دینی - سیاسی است که با اهداف و آرمان‌های اسلام‌گرایانه، فعالیت‌های فکری - فرهنگی خود را در دهه‌ی چهل و پنجاه در افغانستان آغاز کردند و پس از کودتای کمونیستی هفت ثور ۱۳۵۷ و به دنبال آن، تجاوز ارتش سرخ به افغانستان، به فعالیت‌های نظامی و مبارزه‌ی مسلحانه روی آوردند. پس از سال ۱۳۵۷ پایگاه‌های این گروه‌ها عمدتاً به خارج از افغانستان، به ویژه ایران

و پاکستان انتقال یافت. این گروه‌ها با هدف برچیدن نظام کمونیستی و تأسیس و استقرار یک نظام عادلانه‌ی سیاسی در افغانستان شکل گرفته بودند؛ نظامی که مبتنی بر اصول و آموزه‌های اسلامی و انسانی بوده و از هیچ مکتب فکری بیگانه‌ای اقتباس نشده باشد. مشهورترین این گروه‌ها در میان اهل سنت هفت حزب و در میان شیعیان هشت گروه بود که فعالیت‌های خود را بر ضد رژیم کابل از دو کشور همسایه - ایران و پاکستان - هدایت و سازماندهی می‌کردند. اوج محبوبیت اجتماعی و مقبولیت بین‌المللی این گروه‌ها در دهه‌ی شصت بود که با همدلی و پشتیبانی همدیگر بر ضد نیروهای ارتش سرخ و حکومت کمونیستی، مبارزه می‌کردند. در دهه‌ی هفتاد و پس از خروج ارتش سرخ و سقوط رژیم کمونیستی، ستاره بخت آنها رو به افول نهاد و به دلیل درگیری‌های خونین میان آنان، چهره‌ی جهادی‌شان مخدوش شد و صداقت‌شان نسبت به اهداف و آرمان‌های عدالت‌طلبانه و انسانی، مورد تردید قرار گرفت. درگیری‌هایی که در تفکر انحصارگرایانه و خودمحو‌رانه‌ی برخی از آنها ریشه داشت و بر اساس یک پندار باطل، حکومت را میراث اجدادی و ملک طلق خود می‌دانستند.

۲-۳. اخوان المسلمین

اخوان المسلمین جنبشی است سیاسی - دینی که با الهام از قرآن و سنت - عمدتاً با قرائت سنی - برای برپایی یک حکومت اسلامی در سراسر دنیای اسلام تلاش می‌کند. این جنبش در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۷۴ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر توسط حسن البنا و شش تن از یارانش پایه‌گذاری شد و به سرعت در اقصی نقاط مصر و سراسر دنیای اسلام نفوذ کرد (کلی‌زواره، ۱۳۸۰، ص ۳۴۹-۳۵۰). اخوان المسلمین تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و داخلی در سرزمین‌هایی که پیش‌تر تحت سلطه عثمانی بودند، تأسیس شد (ر.ک: احمدیان، ۱۳۹۳). از دیدگاه برخی، اخوان المسلمین اولین جنبش سیاسی مسلمانان جهان است که با هدف دستیابی به حکومت اسلامی در قرن بیستم ابراز وجود نمود و مسلمانان بسیاری را در جهان تحت تأثیر قرار دارد. بر این اساس باید گفت که اسلام سیاسی و توانایی اداره‌ی کشور با محوریت اندیشه‌ی دینی، از اندیشه‌های جنبش اخوان به حساب می‌آید؛ از همین رو در

شکل‌گیری جنبش‌های مشابه در جهان اسلام نقش محوری ایفا نمود. اخوان المسلمین دو هدف عمده و اساسی را در سرلوحه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود قرار داده بود: یک، تلاش عملی در جهت حاکم کردن تعالیم اساسی اسلام بر زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان؛ دو، تلاش علمی و فکری در جهت بازخوانی و ارائه‌ی تفسیری نواز معتقدات و آموزه‌های اسلامی و خروج آنها از حالت رکود، ایستایی و خمودگی (نقوی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۲).

۴. گروه‌های جهادی و تأثیرپذیری از اخوان المسلمین

۴-۱. تأثیرپذیری در اهداف و آرمان‌ها

بنیادی‌ترین سطح تأثیرپذیری گروه‌های جهادی از جنبش اخوان، تأثیرپذیری در سطح اهداف، آرمان‌ها و اصول و مبانی فکری و سیاسی بود. نیروهای اولیه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی گروه‌های اسلام‌گرا در افغانستان قبل از هر چیزی، تفکر و ذهنیتشان به تفکر و ذهنیت اخوانی تبدیل شد و دقیقاً همان شعارها و آرمان‌هایی را سرلوحه‌ی کاری و فعالیت‌هایشان برگزیدند که قبلاً رهبران و پایه‌گذاران جنبش اخوان المسلمین مصر به عنوان اهداف مبارزاتی خود تدوین کرده بودند؛ یعنی مبارزه با فساد، ایجاد اصلاحات فکری و بنیادین در امت اسلامی و احیای مجدد ارزش‌های دینی در میان توده‌ی مسلمانان؛ آنان می‌خواستند سبک نو و متفاوتی از زندگی مؤمنانه را در جوامع اسلامی اشاعه دهند که در عین حفظ پاکی و طهارت روح، با رفاه و آسایش و عزت دینی و اسلامی همراه باشد. «آنها پلان و نقشه‌ی تولد دوباره‌ی اسلام را در کشوری که به سوی بی‌دینی و الحاد رهبری می‌شد، بررسی نموده و تعهد سپردند تا این کشور در آینده نیز اسلامی باقی بماند. آنها اصول و موازین دولت را که به زعم آنها از شریعت و اساسات مذهبی صدر اسلام تخطی نموده، مورد انتقاد قرار می‌دادند. در نظر آنها رفع حجاب زنان، به‌کارگماشتن آنها در ادارات دولتی در زیر یک سقف همراه با مردان، یکجانبودن پسران و دختران در پوهنتون (دانشگاه) و فاکولته‌ها (دانشکده‌ها) در یک صنف، ایجاد رستوران‌های رنگارنگ در شهر کابل، صرف مشروبات الکلی و اشاعه افکار کمونیستی در بین جوانان و روشنفکران کشور بدعت تلقی گردید» (عظیمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶).

این نوشته‌ی آقای عظیمی دقیقاً یادآور همان اصول فکری و دغدغه و نگرانی‌هایی است که حسن البناء در پیوند با فلسفه‌ی تأسیس اخوان المسلمین بیان می‌کند. آنچه حسن البناء و دیگر بنیان‌گذاران جنبش اسلامی اخوان را نگران کرده بود و آزار می‌داد، رواج فساد و بی‌بندوباری اخلاقی در جامعه‌ی اسلامی مصر بود. او به‌خوبی دریافته بود که مبارزه با این حجم گسترده از فساد، تنها کار مساجد نیست؛ بلکه به یک نیروی منظم و سازمان‌دهی شده احتیاج دارد. «در قاهره عنان گسیختگی و آثار گوناگون ترک اخلاق اسلامی را در محلات و اماکن مختلف به چشم دیدم. اینها چیزهایی بود که در روستاهای سالم و پاک هرگز دیده نمی‌شد و برای من کاملاً تازگی داشت. روزنامه‌ها پر از مطالب منافی تعالیم دین بود و توده‌ی عوام غافل و بی‌خبر از دستورات دینی. فهمیدم که جریان فساد و انحراف بسیار نیرومند است و همه را در بر گرفته و دانستم که مساجد به‌تنهایی نمی‌توانند، تعلیمات اسلامی را برای همه‌ی مردم عملی سازند» (البناء، ۱۳۵۸، ص ۵۳).

هواداران جنبش اخوان اگرچه در ابتدا شکل سازمانی خاصی نداشتند، بعداً که در دو قالب «حزب اسلامی» و «جمعیت اسلامی» عرض اندام کرد، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، اصول فکری و سیاسی حزبش را دقیقاً بر مبنای همان شعارها و آرمان‌های تعریف‌شده اخوان المسلمین تنظیم نمود؛ یعنی احیای مجدد ارزش‌های دینی در مناسبات زندگی اجتماعی مسلمانان، مبارزه با فساد از طریق مبارزه با حکومت‌های غیردینی و طاغوتی. جمعیت اسلامی نیز سعی نمود تا جای ممکن مبانی و اصول فکری تئوری پردازان بزرگ اخوان را الگوی خود قرار داده، با ترجمه آثار بزرگان اخوان، پایبندی‌اش را به ایدئولوژی این جنبش اثبات کند (شفایی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۴-۲۸۵).

۲-۴. تأثیرپذیری در الگوی سازمانی

هواخواهان جنبش اخوان در افغانستان، به لحاظ تشکیلات سازمانی، دقیقاً همان شیوه‌ای را در پیش گرفتند که قبلاً رهبران جنبش اخوان المسلمین در مصر آن را پیموده بودند و این، بیانگر نهایت سرسپردگی، شیدایی، و روح تسلیم‌پذیری آنان در برابر رهبران فکری‌شان است. اخوانی‌های افغانی حتی در اسم‌گذاری تشکیلات خود نیز از پیشگامان

اخوان در مصر تبعیت کردند. بدین‌رو در گام نخست، اسم تشکیلات خود را «سازمان جوانان مسلمان» نهادند و این یادآور نام سازمان کوچکی است که حسن البناء قبل از آنکه اخوان المسلمین را تأسیس کند، در آن عضویت داشت (میشل، ۱۳۸۶، ص ۹۸). حسن البناء نسبت به عنوان «جوانان مسلمان» حساسیت و تعلق خاطر خاصی داشت؛ بدان حد که مجمع عمومی جمعیت اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۵ تحت عنوان «شباب المسلمین» در قاهره تشکیل شد که در آن، تغییراتی در اساس‌نامه‌ی اخوان صورت پذیرفت (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۶). افزون بر این، در سال ۱۹۷۲ عده‌ای از اعضای سازمان جوانان در افغانستان، شاخه‌ای تحت عنوان «جمعیت اسلامی» تشکیل دادند که در رأس آنها برهان‌الدین ربانی قرار داشت. ربانی به تقلید از «جمعیت اخوان المسلمین» بر استفاده از نام «جمعیت» تأکید می‌ورزید و از عناوینی مانند «حزب»، «نهضت» «سازمان» یا هر عنوان دیگری پرهیز می‌نمود. جالب اینکه حسن البناء نیز در رابطه با اخوان المسلمین، بر عنوان «جمعیت» اصرار بسیار داشت و با همین عنوان از دولت مجوز به دست آورده بود. در ماده‌ی دوم اساس‌نامه اخوان المسلمین نیز آمده است: «اخوان المسلمین، جمعیت اسلامی همه‌جانبه‌ای بوده و برای تحقق آنچه که در اسلام به خاطر آن موجودیت یافته است، عمل می‌کند» (همان: ۲۰۷).

۳-۴. تأثیرپذیری در راهبردهای مبارزاتی

به‌طورکلی می‌توان گفت طرفداران افغانی اخوان، در هسته‌ی مرکزی این جنبش، یعنی اخوان المسلمین مصر ذوب شده بودند. آنان سعی می‌کردند در تمام ابعاد و ساحت‌های فکری، تشکیلاتی و رفتاری، اخوانی باشند و به پیشوایان مصری خود تاسی نمایند. سازمان جوانان مسلمان، علاوه بر اصول فکری و الگوی سازمانی، در راهبردها و شیوه‌های مبارزاتی خود نیز به شدت تلاش می‌کردند همان الگویی را پیاده کنند که پیشگامان مصری‌شان تجربه کرده بودند؛ یعنی سیاست گام به گام و تدریجی. اول فعالیت‌های خود را در قالب یک مجمع بدون تشکیلات سازمانی مشخص و با تبلیغ و دعوت شروع کردند. «سازمان جوانان مسلمان در نخستین سال‌های فعالیتش شکل و شمایل سازمانی نداشت و چندان مشخص

نیست که در سلسله‌مراتب سازمان چه کسانی قرار داشتند» (شفایی، ۱۳۹۳، ص ۲۸۷). پس از مدتی که پایه‌های مردمی‌اش گسترش یافت، شکل سازمان‌یافته‌تری پیدا کرد، به اقدامات خشن و رادیکال روی آوردند. در کل جنبش جوانان مسلمان با استفاده از فضای باز ناشی از دهه‌ی دموکراسی ظاهرشاهی تلاش نمودند به عنوان یک جنبش اصلاحی در افکار عمومی افغانستان کسب اعتبار نمایند؛ اما در سال ۱۹۷۳ با کودتای داودخان علیه نظام سلطنت و حمایت جناح حزب دموکراتیک افغانستان از او، نقطه‌ی عطفی در تغییر استراتژی اخوانی‌ها پدید آمد (روا، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۸). اعضای جنبش جوانان که تحت فشار داود، به پاکستان گریخته بودند، بر اجرای یک عملیات براندازانه علیه حکومت به اتفاق نظر رسیدند؛ لذا قرار بر آن شد در روز معین در سرتاسر افغانستان به‌ویژه کابل قیام و اقدامات مشابهی بر ضد رژیم محمد محمد داود صورت بگیرد (حق‌شناس، ۱۹۸۵، ص ۲۸-۲۹). این همان شیوه و رویه‌ای بود که قبلاً در مصر تجربه شده بود. اعضای اولیه‌ی اخوان، ابتدا در قالب یک جمعیتی که تشکیلات سازمانی مشخصی نداشت و با رویکرد تبلیغی شروع به فعالیت کرد؛ پس از آنکه در میان مردم، جایگاه و اعتباری به دست آورد، تشکیلات خود را منظم کرد و حتی برای خود شاخه‌ی نظامی به وجود آورد.

۵. عوامل و زمینه‌های تأثیرپذیری

۵-۱. جایگاه محوری مصر و ال‌زهر در دنیای اسلام

مصر، عربستان و دیوبند به لحاظ تولید فکر و اندیشه‌ی دینی، در دنیای اهل سنت جایگاه محوری دارند. در این میان دانشگاه ال‌زهر، به دلیل سابقه‌ی تاریخی طولانی، در جامعه‌ی مسلمانان اهل سنت، از شهرت و اعتبار علمی بالایی برخوردار است. جامعه‌ی ال‌زهر در میان اهل سنت، به اندازه‌ی حوزه‌ی نجف اعتبار و جایگاه دارد. علاوه بر این، خود مصر نیز به لحاظ تاریخی و تمدنی، پیشینه‌ی درخشانی دارد. همین دو امر باعث شده است کشور مصر به لحاظ تولید فکر دینی، در میان اهل سنت یک نوع مرجعیت پیدا کرده، موقعیت و جایگاه آن در میان دیگر کشورهای اسلامی به نحو چشم‌گیری بالا برود؛



به‌گونه‌ای که می‌توان گفت دیگرکشورهای اسلامی تا حد زیادی تحت نفوذ و سلطه‌ی فرهنگی مصر قرار دارند. بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا در خلیج فارس، اردن، عربستان سعودی، سوریه، فلسطین- کرانه‌ی باختری و غزه-، لبنان و مغرب به بنیادگرایی جریان اصلی اخوان‌المسلمین و اهداف اجتماعی سیاسی آن اعتقاد دارند (نهاد رهبری، [بی‌تا]).

دانشگاه الازهر در طول مدت حیات علمی و اجتماعی فعال خود، مهم‌ترین مرکز تولید فکر برای مسلمانان سنتی شمرده می‌شده است؛ به همین دلیل در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی اهل سنت، به‌خصوص اعراب نقش‌آفرینی‌های زیادی داشته است. «قرن‌هاست که دانشگاه الازهر به عنوان مهم‌ترین پایگاه نشر علوم و معارف اسلامی در جهان اسلام نقش‌آفرینی می‌کند. رویدادها و حوادث گوناگون در گذر سالیان دراز سبب شده این نهاد دینی بزرگ پذیرای نقش‌های علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای شود؛ ازاین‌رو دیگر نمی‌توان دانشگاه الازهر را صرفاً حوزه‌ای دینی یا دانشگاه علوم عقلی دانست» (اخلاقی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۸۵). این دانشگاه به عنوان یکی از مراکز علمی و فرهنگی مهم جهان اسلام، از زمان تأسیس از چنان گستردگی‌ای در عرصه‌ی فعالیت‌های علمی و دینی برخوردار شده است که برخی از آن به عنوان «سورین جهان اسلام» یاد کرده‌اند (ر.ک: عسکریان، ۱۳۹۰). اگرچه دیوبند و مکه نیز در تولید فکر دینی، جایگاه و اعتبار بالایی دارند؛ اما با توجه به پیشینه‌ی ممتاز تاریخی الازهر و ظهور شخصیت‌های برجسته‌ی علمی، مذهبی و سیاسی از آن، نمی‌توانند با مرجعیت علمی و فکری الازهر رقابت کنند؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از عوامل نفوذ و تأثیرگذاری اخوان‌المسلمین بر گروه‌های جهادی افغانستان، سلطه و هژمونی الازهر بر مسلمانان اهل سنت است.

۵-۲. اشتراکات دینی و مذهبی

یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شد گروه‌های جهادی افغانستان با اخوان‌المسلمین مصر، احساس قرابت و هم‌سنخی کرده و از افکار، اندیشه‌ها و اصول فکری رهبران این جنبش تأثیر بپذیرند، اشتراکات مذهبی است. اهل سنت به لحاظ مذهبی به چهار مذهب، شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی تقسیم می‌شود؛ ولی در میان آنان حسّ یگانگی و هم‌پذیری

خاصی حاکم است و به راحتی می‌توانند از افکار و اندیشه‌های همدیگر اقتباس کنند. این امر باعث می‌شود آنان در برابر اعتقادات، باورها و اندیشه‌های همدیگر مقاومتی نشان ندهند. در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی، به عنوان قاعده گفته می‌شود که در جوامعی که مردمان آن، ولو از یک جهت همانندی دارند، در برابر پذیرش اعتقادات، باورها و فرهنگ زیستی همدیگر مقاومت کمتری از خود نشان می‌دهند؛ بر خلاف آنجایی که هیچ‌گونه هم‌سنخی وجود ندارد. در چنین مواردی، جریان انتقال، با مقاومت روبه‌رو می‌شود. به هر میزان که قرابت بیشتر باشد، جریان اشاعه شتاب بیشتری پیدا می‌کند (عسکری و کمالی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹).

۵-۳. نوگرایی در تفسیر آموزه‌های دینی

نفوذ و مرجعیت فکری و معنوی الازهر و اشتراکات مذهبی، به‌تنهایی موجب نفوذ اخوان‌المسلمین بر گروه‌های اسلام‌گرای دیگرکشورها نمی‌شد، بلکه آنچه برای این گروه‌ها جذابیت و دلربایی ایجاد می‌کرد، تفسیر نوی رهبران فکری اخوان از آموزه‌های دینی بود. شخصیت‌ها و رهبران فکری جامعه‌ی الازهر تفسیری از آموزه‌های اسلامی ارائه دادند که تا آن زمان در جامعه‌ی اسلامی پیشینه نداشت؛ تفسیری که می‌توانست به اقتضانات و شرایط زمانه پاسخ‌گو بوده، مسلمانان، آمال و آرزوهای ترقی‌خواهانه‌ی خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در پرتو آن قابل حصول می‌دانستند و چشم‌انداز جدیدی از زندگی سعادت‌مندانه برای آنان ارائه می‌داد؛ زندگی در پرتو تعالیم اسلامی، همراه با عزت، خوشبختی، رفاه، آسایش و امنیت، همراه با پیشرفت‌های علمی، صنعتی، اقتصادی و تکنولوژیکی. این تفسیر را باید حاصل مواجهه‌ی جهان اسلام با غرب مدرن دانست. مصر و کشورهای هم‌جوار آن تقریباً دروازه‌ی ورود اندیشه‌های غربی به جهان اسلام به حساب می‌آید و اولین نقطه از جهان اسلام بود که در معرض تهاجم و تاخت و تاز فکری - فرهنگی دنیای مدرن یا غرب قرار گرفت (عنایت، ۱۳۶۳، ص ۱۳-۱۴). پس از حمله‌ی ناپلئون به مصر و تحولات سیاسی، فکری و فرهنگی که او پدید آورد، برای مسلمانان مصری به‌خصوص جامعه‌ی الازهر، مشخص شد که هدف اصلی استعمارگران غربی ویران‌کردن پایه‌ها و بنیان‌ها فرهنگی

و باورهای دینی مردم است. آنان می‌خواهند تحت عناوین دروغین و فریبنده‌ای چون علم‌گرایی و ترقی‌خواهی، تعالیم اسلام را در نظر مردم، ناکارآمد، تاریخ‌گذشته و عامل عقب‌ماندگی و بدبختی مسلمانان جلوه داده، از متن زندگی‌شان حذف کنند. در چنین وضعیتی علما و رهبران فکری الازهر، به عنوان وظیفه‌ی دینی و انسانی خود، باید برای مشکلات فکری و فرهنگی امت اسلامی و بازسازی و اصلاح ساختار ذهنی مسلمانان در مانده، راه چاره‌ای جستجو می‌کردند که از متن دین برآمده باشد. همین امر سرآغازی شد برای بازاندیشی در آموزه‌های دینی و ارائه‌ی تفسیری نو و متناسب با مقتضیات زمان از آنها. کسانی چون سیدجمال، محمد عبده، سید قطب، محمد رشید رضا و حسن البنا که اکثراً شاگرد و تعلیم‌یافته‌ی الازهر بودند، به این کار همت گماشتند (آقاجانی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹-۱۴۹).

با تلاش و مجاهدت‌های این اندیشمندان، در مدت کوتاه، منابع نسبتاً غنی و گسترده‌ای تولید شد و در دسترس مسلمانان قرار گرفت؛ منابعی که تفسیری جدید از آموزه‌های دینی ارائه می‌داد و ناظر به مشکلات اجتماعی و سیاسی جهان اسلام و راه‌حل آن بود. مسلمانان دیگرکشورها که با معضلات و مشکلات مشابه مواجه بودند- نظیر رویارویی با مفاهیم وارداتی فرهنگ غربی، حاکمان خودکامه و ستمگر، فقر و عقب‌ماندگی، تبعیض، بی‌عدالتی و...- و برای حل و درمان مشکلات اجتماعی خود به چاره‌اندیشی فوری احساس نیاز می‌کردند، قبل از همه به مطالعه این منابع و الگوگیری از دیدگاه‌های مطرح‌شده در آنها روی آوردند. اندیشه این متفکران در سراسر دنیای اسلام، نفوذ و رواج گسترده‌ای یافت.

مسلمانان و مجاهدان افغانستانی که قرن‌ها از هرگونه تولید اندیشه محروم بودند، در شرایط ناگوار فکری - فرهنگی دهی چهل و پنجاه، با حرص و ولعی خاص، آن نوشته‌ها را مطالعه و اقتباس کرده، در مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود به کار می‌بستند.

۴-۵. ایدئولوژی سیاسی اخوان

در فضای فکری و سیاسی آن روز جهان اسلام، برای مسلمانان نوگرا و خواهان تغییر، آنچه بیش از هر چیز دیگر ایجاد جذابیت می‌کرد و باعث می‌شد جنبش اخوان به عنوان یک جنبش محبوب و قابل‌الگوی‌پذیری در ذهن آنان جای گیرد، ایدئولوژی سیاسی

اخوان المسلمین بود. قبل از شکل‌گیری اخوان، در دنیای اهل سنت، فضای سیاست، یک فضای منجمد و بسته بود؛ قدرت در قبضه و انحصار عده‌ی معدودی از نخبگان و افراد ذی نفوذ قومی و مذهبی قرار می‌گرفت و برای عمومی مردم و بدنه‌ی جامعه، امکان مشارکت و اظهارنظر در تصمیم‌سازی‌های سیاسی وجود نداشت. در باره‌ی قلمرو اختیارات زمامداران، بایستگی‌های اخلاقی و وظایف و مسئولیت‌های آنها در برابر رعایا، امکان گفتگو وجود نداشت و کسی جرئت نمی‌کرد راجع به ضرورت یا حتی امکان تخلف و سرپیچی از دستورات آنها سخن بگوید. در گفتمان سنتی سیاسی اهل سنت، پادشاه و خلیفه - ولو ظالم و غاصب - به عنوان نماینده‌ی رسمی خداوند پنداشته می‌شد. چنین منطقی امکان هرگونه اقدام و مخالفت با مقام خلافت را از بین می‌برد و اجازه نمی‌داد کسی در مقابل زمامداران جائز، سر به مخالفت و شورش بردارد؛ اما رهبران فکری اخوان با قرائت و خوانش جدید از مفاهیم سیاسی اسلام و طرح شرایطی در مورد اختیارات، مسئولیت‌ها، توانمندی‌های علمی - مدیریتی و اوصاف اخلاقی مقام خلافت، در گفتمان سنتی دگرگونی عظیم ایجاد کردند. بر اساس صورت‌بندی جدید از گفتمان سیاسی در جهان اهل سنت افراد فاسد و ستمگر، صلاحیت حکومت بر مسلمانان را از دست داده و مبارزه و پیکار با آنها ضروری و از وظایف دینی تلقی می‌گردد. سید محمد قطب به عنوان یکی از رهبران فکری اخوان المسلمین، نه تنها در تحولات فکری خود این جنبش، بلکه تمام جنبش‌های اسلامی در دنیای اسلام، نقش اساسی داشت. «سید قطب که کتاب‌های الهام‌بخش جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان بود، با ارائه الگوی فکری منسجم، تحولی نو در نگرش سیاسی اهل سنت به وجود آورد و در تحولات فکری - سیاسی دهه‌های اخیر نقش بارزی داشته و بزرگ‌ترین چالش فکری اهل سنت را در بحران خلافت با فروپاشی دولت عثمانی به تصویر کشیده است» (ترحمی بهابادی، ۱۳۸۸).

در ایدئولوژی سیاسی اخوان المسلمین، مبارزه با استعمار، مبارزه با حکام ستمگر و... در رأس همه‌ی برنامه‌ها قرار گرفت و این‌گونه تشخیص داده شد که تا حکام فاسد و ستمگر در رأس امور مسلمانان حضور داشته باشد، هیچ‌کدام از مشکلات و معضلات امت

اسلامی حل و فصل نخواهد شد. در اهدافی که اخوان برای خود تعریف کرده است، به خوبی می‌توان این دغدغه را مشاهده کرد:

۱. تجدید حماسه‌ی اسلامی، در بازسازی و احیای افکار مسلمانان و مبارزه مسلحانه با استعمار و عاملان آن و همه دشمنان اسلام در بلاد اسلامی نهفته است.
۲. پیکار علمی و اصولی با غرب‌گرایی و مظاهر تمدن اروپایی.
۳. مبارزه با ملی‌گرایی که غالباً به منظور تفرقه‌ی مسلمانان و از میان بردن وحدت اسلامی از سوی استعمارگران تشدید و ترویج شده است.
۴. توجه به این نکته که روحانیت در اسلام با سیاست همگام است و آن دو را به هیچ روی نمی‌توان از هم جدا کرد.
۵. ترویج و تشویق اصل اجتهاد؛ زیرا مسلمانان باید بی‌آنکه اصول خود را رها کنند، خود را با زمان تطبیق دهند و عقل خدادادی را در همه کارها به کار اندازند.
۶. توجه به خلافت؛ زیرا بهترین نوع حکومت، خلافت الهی است نه جمهوری یا سلطنتی... لازم نیست خلیفه قریشی باشد، بلکه هر کسی که لایق و مردم‌پسند باشد و از احکام الهی پیروی نماید، مردم باید از وی اطاعت کنند.
۷. تلازم اقتصاد و سیاست؛ بدین معنا که استقلال اقتصادی بدون استقلال سیاسی ممکن نیست و این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.
۸. اصلاح اخلاقی؛ بدین معنا که یک باید نهضت اخلاقی برای تهذیب و احیای اصول اخلاقی مسلمانان ایجاد شود.
۹. بهبود وضع بهداشتی و تربیتی؛ زیرا در نظر اخوان‌المسلمین، سیاست و اقتصاد باید همدوش با تربیت و بهداشت پیش روند.
۱۰. توجه به کشاورزی و ایجاد تعاونی‌ها؛ زیرا کشاورزی صحیح و مدون و تأسیس تعاونی‌ها و تهیه وسایل ورزشی و پیشاهنگی و توسعه مدارس به‌ویژه تهیه امکانات معقول برای تربیت و تحصیل بانوان بر اساس اصول اسلامی، جوامع اسلامی را به سوی تعالی و ترقی سوق خواهد داد (حلبی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱).

این اهداف و آرمان‌ها برای مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی که از فساد و بیدادگری

زامداران مستبد، زورگو و خود کامه به ستوه آمده بودند و از طرفی، تحت فشار افکار سنتی، نمی‌توانستند ضد آنها هیچ‌گونه اقدام براندازانه‌ای انجام دهند، جذابیت خاصی داشت و باعث شد به عنوان آرمان مشترک با تمام وجود جذب کرده و در سراسر جهان اسلام، با جنبش اخوان احساس یگانگی و هم‌سویی نمایند.

۵-۵. فقر فکری گروه‌های جهادی افغانی

فقر فکری و فرهنگی در افغانستان را می‌توان یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز تأثیرپذیری گروه‌های جهادی از جنبش اخوان المسلمین دانست. در قلمرو جغرافیایی که اکنون افغانستان نامیده می‌شود، پس از تبدیل شدن آن به یک حوزه‌ی حکمرانی جداگانه و کشوری مستقل، متأسفانه هیچ‌گاه فکر و اندیشه مجال رشد و شکوفایی پیدا نکرده است. اگرچه در قرن‌های میانه‌ی اسلامی، خراسان به عنوان یکی از قطب‌های تولید فکر در دنیای اسلام شمرده می‌شد و شخصیت‌های بزرگ و نامداری چون ابوعلی سینا و مولانا جلال‌الدین بلخی و فخر رازی و... را در خود پرورش داد، با حاکمیت یافتن ابدالیان، این سرزمین در تاریکی مطلق فرو رفت و بازار فکر و اندیشه در آن از رونق و کاروبار افتاد و به‌کلی به تعطیلی انجامید. قدرت‌گرفتن حاکمیت پشتونی در این سرزمین، و تبدیل نام آن به «افغانستان» گویی با تهاجم سپاه جهل و پاک‌شدن حافظه‌ی تاریخی همراه بود و بعد از آن، این منطقه حتی نتوانست خاطره‌ی آن جایگاه درخشان تاریخی خود را به یاد آورد؛ چه رسد به اینکه به عنوان یک قطب و یک مرکز تولید فکر مطرح باشد. این فقر و تهی‌دستی فکری و فرهنگی به خودی خود نیاز ایجاد می‌کرد و سبب می‌شد مردمان این سرزمین، به‌گدایی و بهره‌گیری از کالای فکری دیگران در بیرون از مرز روی آورند.

۵-۶. حمایت غربی‌ها

در کنار عوامل فکری - فرهنگی یادشده، می‌توان به حمایت و پشتیبانی غربی‌ها اشاره کرد که در گسترش و نفوذ اندیشه‌های اسلام‌گرایانه‌ی گروه‌هایی چون اخوان المسلمین در میان گروه‌های جهادی افغانستان نقش بارزی داشته است. در فضای دوقطبی آن روز، اتحاد جماهیر شوروی با آرمان‌های سوسیالیستی خود، تنها رقیب جدی تفکر سرمایه‌داری غرب



به حساب می‌آمد. شوروی با این آرمان - که عدالت اجتماعی، حمایت از محرومان و اقشار فرودست جامعه را شعار خود قرار داده بود- به سرعت در حال توسعه و گسترش نفوذ فکری و ایدئولوژیکی خود در کشورهای جهان به خصوص کشورهای جهان سوم بود و فرهنگ سرمایه‌داری غرب را کم‌کم به حاشیه می‌راند. اندیشه‌های اسلام‌گرایانه تنها وسیله‌ی کم‌هزینه و بدون خطری بود که در برابر پیشروی تفکرات سوسیالیستی و توسعه‌ی نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای اسلامی، چالش جدی ایجاد نماید. روی کارآمدن نظام کمونیستی در افغانستان و تجاوز اتحاد جماهیر شوروی در حمایت و هواداران کمونیست خود، زمینه و فرصت مناسبی را فراهم آورد تا غرب کاپیتالیست، با تشدید و تقویت کردن روحیه‌ی اسلام‌گرایانه در مردم و راه‌اندازی یک جنگ نیابتی فرسایشی، عرصه را برای رقیب خود بیش از پیش تنگ‌تر نماید. به قول پیر محمد ملازهی، تجاوز ارتش سرخ به افغانستان، سه قدرت عرب، پاکستان و غرب را برای مقابله با شوروی در یک صف قرار داد (ملازهی، ۱۳۹۵/۲/۱۳). بدین ترتیب با حمایت‌های مالی کشورهای عربی و پشتیبانی تسلیحاتی غرب، تعداد زیادی از جوانان مبارز عرب، جذب و به افغانستان فرستاده شد. هر کشوری با انگیزه و اهدافی خاص تلاش می‌کرد با تشویق این مجموعه‌ی عظیم و سرگردان به جنگ افغانستان، از آنان بهره‌برداری ابزاری نماید. ... این جنگجویان نه تنها در مبارزه شرکت می‌کردند، بلکه تبلیغات سلفی را علیه رسوم و عنعنات مذهبی محلی مردم، گسترش می‌دادند (روا، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱).

۶. کانال‌های تأثیرگذاری اخوان

۱-۶. تحصیل‌کردگان مذهبی

یکی از کانال‌های انتقال اندیشه‌های اخوان به افغانستان، تحصیل‌کردگان مذهبی بود. تعداد زیادی از رهبران گروه‌های جهادی افغانستان، تربیت‌یافته‌ی الازهرند. این افراد در حین تحصیل در مصر، با اوضاع و احوال و جریان‌های سیاسی و فکری آنجا به‌خوبی آشنا و حامل و ناقل اندیشه‌های اسلام‌گرایی به افغانستان می‌شدند. بزرگ‌ترین گروه سیاسی

اسلام‌گرا در مصر، اخوان المسلمین بود. تحصیل‌کردگان افغانی در الازهر هنگام بازگشت به کشور، افکار و اندیشه‌های سیاسی این گروه را نیز با خود به افغانستان انتقال داده، به تبلیغ و آموزش آن، در محیط‌های دانشگاهی می‌پرداختند. به تدریج تعداد زیادی از دانشجویان تحت تأثیر تبلیغات آنان قرار گرفته و جذب اندیشه‌های اخوانی شدند. کسانی چون دکتر غلام محمد نیازی، برهان‌الدین ربانی و عبدالرسول سیاف که از اعضای مؤسس جنبش جوانان مسلمانان به شمار می‌روند، تحصیلات خود را در قاهره مصر به پایان برده‌اند (شهران، ۱۳۹۲/۹/۳).

دکتر نیازی، دقیقاً با همان شیوهی اخوان، معتقد بود برای ایجاد تحرک اسلامی در کشور باید قبل از هر چیز، گروهی از انسان‌های مؤمن را بر مبنای آموزه‌های اسلامی تربیت نمود. وی این کار را از طریق آموزش و پرورش دنبال کرد. وی بر این باور بود که باید ریشه‌های نهضت را در میان قشرهای مختلف گسترش داد و این هدف را از راه برنامه‌های مختلفی چون تأسیس مجله‌ی شرعیات، طبع و نشر کتاب‌های اسلامی از طریق دانشکده شرعیات و پخش آن در میان مردم تحقق بخشید. «مرحوم نیازی با درک صحیح از اندیشه‌های اخوانی در صدد بود تا با تربیت تعداد از جوانان مسلمان هسته‌های ابتدایی جنبش اخوان را در افغانستان پی‌ریزی کند؛ از این رو وی از میان شاگردان خویش عده‌ای را که استعداد شکوفایی داشتند، گرد خود آورده و آرمانش را به‌وضوح با آنها در میان می‌گذاشت. او در سال ۱۳۳۶ با همکاری شماری از استادان دانشکده شرعیات و دانشجویان، اولین هسته‌ی نهضت جوانان مسلمان را پایه‌گذاری کرد و به فعالیت‌های سری و علنی پرداخت. در آغاز به منظور ریشه‌دار شدن انقلاب، به فعالیت‌های مخفیانه توصیه می‌کرد و همین که فرصت را مناسب یافت، دعوت علنی را آغاز نمود و نشریه‌ی «جهاد» اولین پیام علنی بود که در میان مردم پخش شد.

برهان‌الدین ربانی یکی دیگر از رهبران گروه‌های جهادی بود که در سال ۱۳۴۵ جهت تحصیلات تکمیلی به مصر رفت و پس از گذراندن دوره‌ی ارشد و تدوین رساله‌ی دکتری به افغانستان بازگشت و در دانشکده شرعیات به تدریس علوم اسلامی مشغول شد. ربانی در ایام تحصیل در الازهر با رهبران اخوان ارتباط داشته و از اندیشه‌ی سیاسی آنان تأثیر



پذیرفت. وی پس از بازگشت به کشور با عده‌ای از استادان دانشکده شرعیات مانند غلام محمد نیازی، عبدالرسول سیاف و عده‌ای دیگر نهضت جوانان مسلمانان را به وجود آوردند (طنین، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵).

عبدالرسول سیاف، از شخصیت‌های تأثیرگذار در عرصه‌ی جهاد افغانستان، یکی دیگر از کسانی است که تحصیلات عالی خود را در الازهر به پایان برده است. طبق بعضی گفته‌ها، سیاف در الازهر با ملک فهد دوست و همکلاس بوده است (همان). سیاف پس از اخذ مدرک ماستری (فوق لیسانس) در رشته‌ی علوم حدیث از این دانشگاه عالی مذهبی، به افغانستان بازگشت. وی در دوران تحصیل در مصر با جنبش اخوان ارتباط برقرار کرد و تحت تأثیر این جنبش اسلام‌گرا قرار گرفت. حتی گفته می‌شود که سیاف تنها فرد غیرعرب بود که در شورای عالی اخوان عضویت داشت (برهانی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۴). سیاف پس از بازگشت از مصر فعالیت‌های سیاسی خود را با نهضت جوانان مسلمان همسو کرد، سخنرانی‌های تنیدی علیه نفوذ کمونیسم و فعالیت‌های دانشجویان کمونیست که از تشکیلات و سازماندهی‌های نسبتاً منسجم بر خوردار بودند، ایراد می‌کرد و از اسلام سخن می‌راند و نارضایتی اش را از دولت ابراز می‌داشت.

۲-۶. مبارزان عرب در افغانستان

مراد از مفهوم «عرب - افغان» همه‌ی افرادی است که به نحوی در جهاد افغانستان شرکت داشته‌اند. بر اساس اظهارنظر برخی نویسندگان، لشکر عرب‌های افغان توسط کشورهای متعددی به وجود آمد. هسته‌ی مرکزی این لشکر، جنبش اسلامی - عربی بود که هدف اصلی و اولیه‌ی آن مبارزه با استبداد سیاسی و در بعد بین‌المللی برای آزادسازی فلسطین بود؛ ولی با تن دادن گروه‌های فلسطینی به مذاکره و افزایش فشار دولت‌ها بر گروه‌های اسلام‌گرا، توجه آنها از فلسطین کاسته شد و به سمت افغانستان گرایش یافتند. به زعم این نویسنده، جهاد افغانستان فرصت‌های طلایی را برای آمریکا و کشورهای عربی رقم زد تا از آن به نفع خود بهره‌برداری نمایند. بدین ترتیب در بسیاری از کشورهای خاورمیانه همچنین در ایالات متحده آمریکا، مکان‌های مختص جذب نیرو برای داوطلبان جهاد در

افغانستان از سراسر جهان تشکیل شد. طبق نوشته‌ی احمد رشید در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۹۲ تقریباً ۳۵ هزار مسلمان انقلابی از ۴۳ کشور اسلامی خاورمیانه، شمال و شرق آفریقا، آسیای میانه و خاور دور سوگند مبارزه یاد کردند و در پایان یکصد هزار مسلمان انقلابی که با پاکستان و افغانستان رابطه‌ی مستقیم برقرار کرده بودند، تحت تأثیر اندیشه‌ی جهاد قرار گرفتند (احمد رشید، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

هر کشوری با انگیزه و اهدافی خاص تلاش می‌کرد با تشویق این مجموعه‌ی عظیم و سرگردان به جنگ افغانستان، از آنان بهره‌برداری ابزاری نماید. امریکا برای جبران شکست در جنگ ویتنام که عامل آن را روسیه می‌دانست، به جذب جنگجویان در امریکا و کشورهای خاورمیانه و کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آنان پرداخت. عربستان به بهانه‌ی اینکه روسیه با حمایت از گروه‌های چپ‌گرا در یمن جنوبی در شبه جزیره عربستان و کشور اتیوپی در صدد است عربستان را مورد محاصره قرار دهد، نقش مهمی را در ارسال داوطلبان جنگی به افغانستان ایفا کرد. این جنگجویان نه تنها در مبارزه شرکت می‌کردند، بلکه تبلیغات سلفی را علیه رسوم و عنعنات مذهبی محلی مردم، گسترش می‌دادند (روا، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱).

تجاوز شوروی به افغانستان، شور و اشتیاق جنگ را در جوانان بنیادگرای کشورهای عربی که عمدتاً در قالب جنبش اخوان المسلمین گرد آمده بودند، ایجاد نمود. شاخه‌های مختلف اخوان المسلمین در کشورهای عربی زمینه‌های اعزام نیروهای جنگجو را بر ضد روس‌های متجاوز در افغانستان فراهم کردند و در این میان شاخه‌ی اردنی اخوان المسلمین که عمدتاً جوانان فلسطینی با گذرنامه‌های اردنی بودند، نقش فعالی در جریان جهاد افغانستان ایفا کردند. مسئولیت شاخه‌ی اردنی اخوان در افغانستان را فردی فلسطینی الاصل به نام عبدالله عزام بر عهده داشت. ایشان دفتری را در سال ۱۹۸۲ در پیشاور پاکستان دایر کرد و به عنوان یک برنامه‌ریز مؤثر در جریان جهاد، به شکل خستگی‌ناپذیر تلاش می‌کرد (وصالی، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

حضور طولانی مدت این حجم وسیع از نیروها در افغانستان، صرفاً حضور فیزیکی نبود؛ انواعی از افکار و اندیشه‌ها را نیز با خود به افغانستان انتقال داده، باعث اشاعه‌ی آن در



میان مبارزان و مجاهدان افغان می‌شد؛ افکار و اندیشه‌هایی که چه بسا از منابع متضاد سرچشمه می‌گرفت. در این خصوص به توضیحات مولوی حسام، رئیس شورای اخوت اسلامی افغانستان توجه می‌کنیم که این حقیقت را به خوبی آشکار می‌کند: «زمانی که جهاد افغانستان شروع شد، کمونیست‌های کشورهای مختلف من جمله اروپا به یاری حکومت کمونیستی افغانستان آمدند و در مقابل بعضی از مسلمانان برای اقامه‌ی فریضه جهاد به افغانستان هجرت کردند و از کشورهای مختلف به افغانستان آمدند تا جهاد و هجرت خود را سامان دهند. این رفت و آمد محصلین، مسائل نوی را برای افغانستان به وجود آورد؛ مثلاً جماعت تکفیری نوظهوری که در مصر بروز کرده بود، وارد میدان مبارزه شد. اینها می‌گفتند جهاد افغانستان، جهاد مشرکین با ملحدین است. مردم و مجاهدین افغانستان را مشرک و کمونیست‌ها را ملحد می‌خواندند. در این میان روش سلفیت نیز کم‌کم وارد افغانستان شد؛ مخصوصاً اعراب زیادی وارد شدند و نظر داشتند بر اینکه در عین حالی که ما جهاد می‌کنیم، افکار ما باید ترویج و نشر داده شود تا مردم افغانستان بپذیرند و به آن عمل کنند. این‌گونه بود که روش سلفیت نیز در افغانستان کمی جای باز کرد. البته در گذشته سلفیت به‌ندرت در حوزه‌ی شرق افغانستان در نورستان دیده می‌شد؛ ولی بعد از جهاد دیگر اینها جبهه و منابع مالی و شفاخانه و کلی امکانات داشتند. اینها وقتی آمدند مدارس و معهدهای مختلفی در شرق کشور و پاکستان ساختند» (مولوی حسام، ۱۳۹۶/۴/۱).

۳-۶. ترجمه‌ی کتاب‌ها و مقالات

ترجمه‌ی کتب، مقالات، مجلات و... از روش‌های دیگر انتقال اندیشه‌ی اخوانی به افغانستان بود. این شیوه، نقش عمده‌ای در آگاهی و جلب و جذب مردم به سوی جنبش اسلام‌گرایی داشت. ظاهر طنین به نقل از یکی از اخوانی‌های افغانستان در رابطه با این مطلب که پس از ظهور گروه‌های کمونیستی در افغانستان، چگونه بخشی از جوانان با آثار و کتاب‌هایی آشنا شدند که به وسیله‌ی دفتر مرکزی اخوان المسلمین و جماعت اسلامی پاکستان به نشر رسیده بود، می‌نویسد: «در اواخر سال ۱۹۶۰ میلادی، حرکت اخوان المسلمین که در آن وقت دفتر مرکزی‌شان در بیروت بود، کوشش کردند کتاب‌های

نهضت اسلامی اخوان المسلمین را به زبان‌های پشتو و فارسی ترجمه کنند. این کتاب‌ها در بیروت و کویت ترجمه می‌شد و به افغانستان می‌آمد و همچنان افکار اسلامی بر اساس احزاب سیاسی از طریق پاکستان هم توسط حرکت مولانا مودودی، به افغانستان انتقال کرد که جوانان مسلمان افغانستان زیر تأثیر افکار اسلامی، خصوصاً شهید سید محمد قطب و محمد قطب رفتند» (طنین، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴).

ترجمه و نشر کتاب‌های رهبران اخوان، توسط اخوانی‌های افغانستان همچنین انتقال ترجمه‌های آثار سید قطب و سایر رهبران اخوانی که در ایران صورت گرفته بود، به محیط دانشگاه کابل، نقش مهمی در گرایش دانشجویان به جنبش اسلام‌گرایی داشت؛ چنان‌که گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان در مورد گرایش خود به اندیشه‌ی اخوانی می‌گوید: «من محصل صنف دهم در لیسه (دیپرستان) شیرخان در ولایت (استان) قندوز بودم که از شهادت سید قطب اطلاع حاصل کردم، این باعث شد که مرا تکان بدهد» (همان).

روا، محقق فرانسوی، با اشاره به این واقعیت می‌گوید: غلام محمد نیازی و برهان‌الدین ربانی از کسانی بودند که در هنگام تحصیل در الازهر، عقیده و ایده‌ی اخوان المسلمین مصر را اقتباس و در افغانستان استفاده کردند. آنها آثار حسن البنا، سید قطب، محمد قطب و ابوالاعلی مودودی را که متن اصلی کتاب‌های درسی‌شان بود، برای اسلام‌گرایان مجاهد سنی تهیه و ترجمه می‌کردند و می‌خواندند... برهان‌الدین ربانی کتاب فی ظلال القرآن اثر سید قطب را به فارسی ترجمه کرد و همین‌طور از آثار محمد قطب که نسبت به برادرش دیدگاه متعادل‌تری داشته است، به صورت گسترده‌ای نقل قول کرده است (روا، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

عنایت‌الله شاداب از استادان دانشگاه کابل منبع تغذیه‌ی فکری جنبش جوانان مسلمان را در دوره‌ی درخشش آن از ۱۳۴۶-۱۳۵۲ در محیط دانشگاه کابل ترجمه آثار برخی از اندیشمندان اسلامی ذیل می‌داند: «برنامه‌ی انقلاب اسلامی، اقتصاد اسلامی، مبادی اسلام و سیاست اسلامی، نوشته‌ی مودودی. عدالت اجتماعی اسلام، ما چه می‌گوییم، معالم فی الطریق، اسلام و صلح جهانی، تفسیر فی ظلال القرآن، نوشته‌ی سید قطب. آیا ما مسلمان هستیم، جاهلیت قرن بیستم، پرسش و پاسخ‌ها، نوشته‌ی محمد قطب. جنگ اسلام و



سرمایه‌داری، نوشته محمود عباس عقّاد. رسایل حسن البنا، نوشته‌ی حسن البنا. نظریه‌ی مکتب در اسلام نوشته‌ی دکتر عبدالعال عطوه. اسلام و سوسیالیست، نوشته‌ی مصطفی شکر. دسایس استعمار نوشته‌ی محمد صواف» (رضوانی بامیانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۰).

۷. گروه‌های تأثیر پذیرفته از اخوان

برخی نویسندگان، تمامی رهبران جهادی متعلق به اهل سنت را متأثر از اخوان المسلمین دانسته‌اند: «تفکر اخوانی یا همان اسلام سیاسی مورد تأیید اخوان المسلمین در افغانستان نیز طرفداران زیادی دارد. در دوران جهاد، تقریباً همه‌ی رهبران جهادی وابسته به طیف مذهبی اهل سنت در افغانستان، تحت تأثیر اندیشه‌های مبارزاتی و اسلام‌گرایی سیاسی مدل اخوانی بودند» (سایت جمهور، ۱۳۹۲/۵/۲۲). با قطع نظر از این تعمیم، می‌توان به‌طور مشخص به چند گروه اشاره کرد که از اخوان المسلمین تأثیر پذیرفته‌اند:

۷-۱. جنبش جوانان مسلمان

نخستین جریان اسلام سیاسی متأثر از اندیشه‌ها و افکار اخوانی در افغانستان جنبش جوانان مسلمان است که در محیط دانشگاه کابل در واکنش به عمل‌کرد دولت و فعالیت نیروهای کمونیستی شکل گرفت. رهبر و نظریه‌پرداز این گروه دکتر غلام محمد نیازی برای رشد و پرورش این گروه، درست همان اصول و روش حسن البنا را در پیش گرفت: توجه به توده‌ی مردم و آغاز از محیط دانشگاه و تربیت دانشجویان بر مبنای تفکر اسلامی. محور فعالیت‌های این جنبش تا سال ۱۹۷۰ را دانشجویان درون دانشگاه و بیشتر بر تعالی و تربیت اعضا، مبارزه برای ساختن مسجد در دانشگاه، ایراد نطق‌های سیاسی و درگیری با کمونیست‌ها شکل می‌دهد (روا، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶) و از سال ۱۹۷۰ به بعد است که اعضای جوانان مسلمان از محدوده‌ی دانشگاه پا را فراتر نهاده، در تمام نقاط کشور به ایراد خطبه‌های سیاسی و مذهبی می‌پردازند و فساد اداری، استبداد و خطر و پیامدهای نفوذ کمونیست‌ها در کشور را برای مردم تبیین می‌کنند که غیر از ملاهای درباری، مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد (رضوانی بامیانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱).

دکتر حق‌شناس درباره ماهیت جنبش جوانان مسلمان بر این باور است که سیاست و استراتژی این جریان در بدو شکل‌گیری بر این استوار بود که اعضا و رهبران نهضت کوشیدند تمام حرکات، سازماندهی و برنامه‌های‌شان سرّی و مخفیانه صورت گیرد؛ همچنین این جریان باید از حمایت و پشتوانه‌ی نیروهای فکری و فرهنگی بر خوردار باشد و مبارزه را نه از طریق خشونت، بلکه از راه مسالمت‌آمیز و از طریق تجهیزات علمی به راه اندازند؛ از این رو می‌کوشیدند قبل از هر اقدامی، اعضای خود را از نظر فکری و آموزه‌های اسلامی در برابر پاسخ‌دهی به مکتب کمونیزم تجهیز کنند (حق‌شناس، ۱۳۶۳، ص ۳۳۵).

۲-۷. حزب اسلامی گلبدین حکمتیار

حکمتیار امیر حزب اسلامی، از دانشجویان دانشکده انجینری کابل بود که با مطالعه‌ی آثار رهبران اخوان المسلمین، به‌ویژه سید قطب نظریه‌پرداز این جنبش، به جریان اخوانیسم گرایش یافت و در حلقه‌ی اسلام‌گرایان اخوانی افغانستان عضو شد. حکمتیار پشتون تبار تندرو بنیادگرا، خود را با اندیشه‌های سیاسی اخوان هماهنگ یافت. اسلام‌گرایان رادیکال افغانستان بیشتر در حزب اسلامی گلبدین عضویت داشته و از نظر موقعیت اجتماعی، بیشتر آنها غیرروحانی بودند. منابع ایدئولوژیکی آنها همان اندیشه‌های سیاسی سید قطب، نظریه‌پرداز اخوان المسلمین و ابوالاعلی مودودی است که با الهام از اندیشه‌های احمد بن حنبل، قوانین مذهبی حنبلی را بر مذهب حنفی ترجیح می‌دهد (ورسجی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۹).

اسلام سیاسی حکمتیار اسلام سلفی است که در قالب جنبش اخوانی و با روحیه سرسخت بومی او در یک بستر گرد آمده بود. او به افراط‌گرایی، قدرت‌طلبی، تندخویی، لجام‌گستختگی، تکروی و قوم‌گرایی تمایل شدید دارد (رضوانی بامیانی، ۱۳۸۱، ص ۵۴۹).

حزب اسلامی گلبدین در مرامنامه‌ی خود مجموعه اهدافی را مورد تأکید قرار می‌دهد که ریشه در اندیشه‌ی رهبران فکری اخوان المسلمین دارد؛ اموری از قبیل بازگشت به اسلام سلفی، مبارزه و پایان دادن به نظام‌های استبدادی، بسط و گسترش اندیشه‌ی اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، هجرت، جنگ و اقدام انقلابی، ترور و انتحار و تکفیر مخالفان. این امور از موضوعاتی است که در اندیشه‌ی کسانی چون سید قطب و برادرش محمد قطب، محمود

عباس عَقّاد، حسن البنا، عبدالعال عطوه، مصطفی شكري، محمد صواف و دیگر رهبران جنبش اخوان به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

۷-۳. جمعیت اسلامی ربانی

جمعیت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی، شاخه‌ی دیگر از جنبش جوانان مسلمان است که در پاکستان و در تبعید شکل گرفت. رهبر و ایدئولوگ این جنبش بر خلاف حزب اسلامی حکمتیار بیشتر از جریان میانه رو اخوان‌المسلمین مصر متأثر بوده است. ربانی از نظر فکری بیشتر از اندیشه‌های حسن البنا، حسن الهضیبی و عمر تلمسانی تأثیر پذیرفته است (لیاخفسکی، ۱۹۹۹م، ص ۶۵). هرچند ایشان برخی از کتاب‌های سید قطب را که به عنوان منبع فکری بنیادگرایان در جهان اسلام قرار گرفت، ترجمه کرده و در اختیار دانشجویان قرار داده است، ولی خود دارای مشی اعتدالی بوده است. در میان رهبران جهادی در پاکستان، ایشان را می‌توان از اسلام‌گرایان میانه رو به حساب آورد؛ زیرا ایشان نه همانند سیاف، مولوی خالص و نبی محمدی خواهان استقرار تفسیر سنتی و قرون وسطایی از اسلام بود و نه مانند حکمتیار در برخورد با پدیده‌های نو، آنها را غیردینی می‌خواند، بلکه خواستار تفسیر بازتری از اسلام بود که ضمن حفظ دستوره‌های دینی بتوان با مدنیت و دنیای مدرن نیز در تعامل بود. شاید سابقه‌ی تحصیلی و مطالعاتی ربانی در جهت‌گیری‌های فکری سیاسی وی نقش داشته است؛ زیرا وی که بسیار مجذوب تصوف بود، تحصیلاتش را در کسوت یک عالم تجددطلب در مدارس مذهبی به پایان برده و در آنکارا و قاهره به تحصیل پرداخته است (روا، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲). ربانی که در دوران تحصیلاتش در قاهره از نزدیک با اخوان‌المسلمین ارتباط داشته، از این جنبش شدیداً متأثر بوده است و سخنان وی، انتخاب نام جمعیت اسلامی برای گروه مبارزاتی‌اش و اساسنامه‌ی این جمعیت، همگی دال بر این موضوع است.

۸. آثار و پیامدهای تأثیرپذیری گروه‌های جهادی از اخوان

بدون شک تأثیرپذیری گروه‌های جهادی افغانی از اخوان‌المسلمین، آثار و پیامدهای فراوان و مهمی در سرنوشت حیات سیاسی و اجتماعی مردم بر جای نهاده است. در اینجا به

یکی دو مورد از پیامدهای منفی آن اشاره می‌کنیم.

۸-۱. گسترش افراط‌گرایی

مهم‌ترین نتیجه تأثیرپذیری گروه‌های جهادی افغانی از اخوان المسلمین، گسترش رادیکالیسم اسلامی در جامعه‌ی جنگ‌زده افغانستان است. این اثر خود پیامدهای بی‌شمار دیگری به دنبال دارد که فعلاً از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. گسترش افراط‌گرایی در افغانستان، اگرچه تماماً معلول نفوذ اندیشه‌های اخوانی در گروه‌های جهادی ما نیست، بدون شک، این تأثیرپذیری نقش مهمی در آن داشته است؛ زیرا رهبران فکری جنبش اخوان در یک سیر تاریخی، از یک مبارزه‌ی آرام بدون سر و صدا، به سمت تفکرات افراط حرکت کرده‌اند. اندیشه‌های افراط‌گرایانه در آثار و نوشته‌های سید قطب، عبدالسلام فرج، رشید رضا و... که از پیشوان فکری این جنبش به شمار می‌روند، موج می‌زند. سید قطب در کتابش *معالم فی الطریق قلمرو مفهوم جاهلیت را بدان حد توسعه بخشید که برحسب آن نه تنها، کشورهای غربی، بلکه بسیاری از جوامع اسلامی نیز در قلمرو آن قرار گرفت و نیاز به تطهیر و برطرف کردن گرد و غبار جاهلیت از چهره‌ی خود داشت. طبق این تعریف، هر جامعه‌ای که کمترین نشانه و اثری از فرهنگ مدرن یا فرهنگ‌های قومی و محلی در آن دیده شود، در زمره‌ی جوامع جاهلی قرار می‌گیرد و جهاد و مبارزه علیه آنها واجب خواهد بود.* «در مصر عالم دینی و فعال سیاسی، سید قطب، مفهوم جاهلیت جدید را بیش از پیش گسترش داد. وی تحت تأثیر آرای مودودی و ندوی بود» (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹).

قطب پس از سفرش به آمریکا، در کتاب *فی ظلال القرآن* مطالبی در این باب نوشت. وی بعدها آرای تفصیلی خود را درباره جاهلیت معاصر در کتابی با نام *معالم فی الطریق* منتشر ساخت. وی در این کتاب از تقابل جاهلیت و اسلام و انحرافات جوامع جاهلی جدید سخن گفته و مسلمانان را به فاصله گرفتن از تفکرات جاهلی و حرکت به سوی ارزش‌ها و ساختن جامعه اسلامی دعوت کرد. به نظر سید قطب، همه‌ی تصورات، عقاید، فرهنگ‌ها و قوانین بشر امروز جاهلی است- حتی بسیاری از آنها که اسلامی پنداشته می‌شود- با جاهلیتی همانند آنچه اسلام در آغاز با آن مواجه بود یا حتی بدتر از آن مواجه است. در نگاه

وی جاهلیت، بندگی انسان در برابر انسان است و اسلام، بندگی انسان در برابر خداست؛ بنابراین، این دو آشتی‌ناپذیرند و برای ایجاد جامعه اسلامی باید از جاهلیت به اسلام منتقل شد (ویکی شیعه، [بی تا]).

برادر سید قطب، محمد قطب (متوفای ۱۳۴۴ ش / ۱۹۶۵ م) نیز در این باب جاهلیة القرن العشرين را نوشت. وی بر آن است که جاهلیت نیز نوعی حالت روانی است که فرد از پذیرش هر نوع هدایت از سوی خدا سرپیچی می‌کند و هم نوعی عمل‌کرد است که داوری طبق احکام الهی را بر نمی‌تابد. جاهلیت همان هوا و هوس است که منحصر به دوره خاصی نیست و همه اقوام و زمان‌ها را در بر می‌گیرد. به نظر وی جاهلیت عرب ساده و سطحی بود؛ اما جاهلیت جدید مبتنی بر علم، تحقیق، نظریه‌پردازی و مترادف با آن چیزی است که امروزه پیشرفت و تمدن خوانده می‌شود. محمد قطب جاهلیت قرن بیستم را عصاره جاهلیت همه اعصار تاریخ غرب دانسته و در بخش اعظم کتاب خود، مظاهر جاهلیت جدید را در ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی و هنری نقد کرده است. وی در نهایت راه جاهلیت‌دایی را در عصر جدید رهایی از اسارت حاکمان آن، یعنی دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی و رجوع دوباره به اسلام دانسته است (همان).

با انتقال اندیشه‌های اخوانی به افغانستان و تأثیرپذیری گروه‌های جهادی از آن، این اندیشه‌های افراطی نیز خواه‌ناخواه به گروه‌های متأثر از اخوان سرایت می‌کرد. همان‌گونه که توضیح داده شد، در افغانستان یکی از گروه‌های متأثر از اخوان، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار است. این حزب در تعامل با مخالفان خود دقیقاً با همان شیوه‌ای مشی‌کند که جماعت المسلمین معروف به التکفیر و الهجره - یکی از شاخه‌های انشعابی اخوان - به رهبری مصطفی شکری عمل می‌کند؛ یعنی تکفیر مخالفان! حکمتیار تا کنون بارها از این حربه علیه مخالفان خود استفاده کرده است. یکی از پژوهشگران در مورد حکمتیار می‌گوید: «ایدئولوژی این حزب، اسلام افراطی است و این جریان فکری، نه تنها رژیم کمونیستی، بلکه جامعه‌ی افغانستان را به طور اعم غیراسلامی می‌داند» (جانسون، [بی تا]، ص ۴۶).

۸-۲. تعمیق شکاف‌های اجتماعی

تعمیق شکاف‌های اجتماعی، تشدید و دامن‌زدن به بی‌اعتمادی‌ها در جامعه‌ی جنگ‌زده‌ی افغانستان، از دیگر آثار و پیامدهای تأثیرپذیری گروه‌های جهادی افغان از جنبش اخوان المسلمین به شمار می‌آید. شکاف‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای وجود دارد. این شکاف‌ها و گسل‌ها تا زمانی که فعال نشوند، مسئله‌ای ایجاد نمی‌کنند. نهادها و بخش‌های گوناگون هر جامعه در صورتی می‌توانند به کارکرد هماهنگ و ثمربخش خود ادامه داده و به سمت پیشرفت حرکت نمایند که زمامداران و سیاست‌گذاران کلان آن، از فعال شدن گسل‌های اجتماعی جلوگیری نمایند. گسل‌های اجتماعی در افغانستان ریشه‌های تاریخی و فرهنگی عمیق دارد. تاریخ سیصد سال اخیر این کشور، با قتل عام‌ها، کشتارهای فجیع و غیرانسانی، کوچ‌های اجباری، آوارگی، غصب سرزمین و جنگ‌ها و منازعات خونین قومی و مذهبی سیاه و لکه‌دار شده است. این گذشته‌ی تلخ و دردآور - که بدون شک، میراث شوم زمامداران خائن و غلامان حلقه‌به‌گوش استعمار این سرزمین است - بنیان‌های اعتماد و همبستگی در میان مردم افغانستان را ویران کرد. هرچند بعد از تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان، از شدت این تنش‌ها تا حدودی کاسته شده بود، اما بعد از خروج این نیروها و سقوط دولت دست‌نشانده‌ی کمونیستی، نه تنها وضعیت به حال اول بازگشت، بلکه به خاطر زیاده‌خواهی‌های جاهلانه‌ی گروه‌های افراطی، شکاف‌ها عمیق‌تر و فاصله‌ها بیشتر شد. جنگ‌های بی‌هدف و کوری که از دهه‌ی هفتاد شروع شد و هنوز هم ادامه دارد و تا کنون ده‌ها هزار انسان بی‌گناه و زن و کودک را به کام مرگ فرستاده است، نتیجه‌ی و ما حاصل افراط‌گرایی همان گروه‌های جهادی است که با ایدئولوژی کاذب اخوانی و سلفی وارد معرکه جهاد و سیاست شده بودند و می‌خواستند جامعه را طبق برداشت غلطی که خود از اسلام داشتند، مهندسی کنند و سامان دهند.



منابع

۱. احمدیان، حسن، «اخوان المسلمین مصر از تشکیل تا سرنگونی مبارک»، ۱۳۹۳ در: <http://nedains.com/fa/news/307932>.
۲. اخلاقی‌نیا، مهدی، «نقش و جایگاه الازهر در جهان اسلام»، فصلنامه‌ی مطالعات جهان اسلام، سال ۱۳۸۹، شماره‌ی ۴۲.
۳. اندیشمند، محمد اکرم، «مختصری از تاریخچه‌ی نهضت اسلامی افغانستان» در: <http://www.islamicmovementaf.com>
۴. آقایی، بهمن و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، تهران، رسام، ۱۳۶۵ ش.
۵. البناء، حسن، خاطرات حسن البناء، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۸۵ ش.
۶. جانسون، کریس، افغانستان کشوری در تاریکی، ترجمه نجله خندق، تهران، آیه، [بی تا].
۷. حق شناس، ش ن، دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمدخان تا ببرک، تهران، نشر کمیتة فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، میزان، ۱۳۶۳.
۸. — تحولات سیاسی جهاد افغانستان، آلمان غربی، ۱۳۶۵ ش.
۹. دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه‌ی احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم، فرانشر، ۱۳۷۱.
۱۰. — شناسنامه‌ی افغانستان، تهران، عرفان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۱۱. رشید، احمد، طالبان، زنان، تجارت مافیای پروژه‌ی عظیم نفت در آسیای مرکزی، ترجمه نجله خندق، تهران، بقمه، ۱۳۸۶.
۱۲. رضوانی بامیانی، افغانستان در سه دهه‌ی اخیر، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی ثقلین، ۱۳۸۱.
۱۳. روا الیویه، اسلام جهانی شده، ترجمه حسن فرشتیان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۴. روا، الیویه، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۱۵. — افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان، ۱۳۸۹.
۱۶. — افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. سایت جمهور، «اخوانی‌های افغانستان و فرجام تلخ اخوانیسم»، ۱۳۹۲/۵/۲۲.
۱۸. شفایی، امان‌الله، جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر، کابل، امیری، ۱۳۹۳.
۱۹. شهران، نظیف، «اسلام و دولت در افغانستان»، ۱۳۹۲/۹/۳ وبسایت خراسان زمین.
۲۰. عسکری خاتقاه، اصغر و محمدشریف کمالی، انسان‌شناسی عمومی، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۲۱. عسکریان، محسن، «بررسی نقش و جایگاه دانشگاه الازهر در جهان اسلام»، ۱۳۹۰/۹/۲۰ در: <http://snn.ir/fa/news>
۲۲. عظیمی، محمدنبی، اردو و سیاست در سه دهه‌ی اخیر افغانستان، پشاور، مرکز نشراتی میوند، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. عزیززاده موسوی، سیدمهدی، تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت، قم، آوای منجی، ۱۳۹۳.
۲۴. عنایت، حمید، سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب، تهران، سپهر، ۱۳۶۳.

۲۵. گلی زواره، غلامرضا، سرزمین اسلام (شناخت کشورهای اسلامی)، ج ۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۶. لیاخفسکی، الکساندر، طوفان در افغانستان، ج ۱، ترجمه عزیز آریانفر، پیشاور، میوند، ۱۹۹۹.
۲۷. مستخدمین حسینی، حمید، «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی»، ماهنامه‌ی اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، سال ۱۳۹۴، شماره‌ی ۱۸۷.
۲۸. ملازهی، غلام محمد، «نگاهی به نقش و سه ویژگی حزب اسلامی در افغانستان»، ۱۳۹۵/۲/۱۳ در: وبسایت آینده‌پژوهی جهان اسلام.
۲۹. مولوی حسام، «جریان‌شناسی فکری گروه‌های افغان»، ۱۳۹۶/۴/۱ در: وبسایت یاران نیوز.
۳۰. میشل، ریچاد، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ج ۱، ترجمه سیده‌های خسروشاهی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶.
۳۱. نقوی، علی محمد، مقدمه‌ای بر نهضت شناسی (از حسن البناء تا خالد اسلامبولی)، تهران، موسسه‌ی تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۴۰۱ق.
۳۲. نهاد رهبری، «پدرخوانده‌ی بنیادگرایی اسلامی/ اخوان المسلمین و ایجاد توده‌های فراملی» در: وبسایت نهاد رهبری.
۳۳. ورسجی، محمدابراهیم، جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت‌های بزرگ، ج ۲، کابل، انتشارات صبور، ۱۳۸۱.
۳۴. وصالی مزین، یوسف، عرب‌های افغان، تهران، ترجمه و نشر مؤسسه‌ی مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۶.
۳۵. ویکی شیعه، «جاهلیت» در: <http://fa.wikishia.net>
۳۶. آقاجانی، نصرالله، اسلام و تجدد در مصر، با رویکرد انتقادی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۳۷. ترحمی بهابادی، احمد، مبانی فکری و اندیشه سیاسی نهضت اخوان المسلمین - از انقلابی‌گری تا اعتدال (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
۳۸. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت‌های سیاسی - دینی معاصر، تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۴.
۳۹. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران، عرفان، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۴۰. بلخی، سیداسماعیل، دیوان اشعار، به اهتمام مرکز مطالعات و تحقیقات علامه شهید بلخی، مشهد، دقت، ۱۳۸۱.
۴۱. برهانی، محمدجواد، نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان، قم، مؤسسه‌ی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.

